

روش کشف حقایق قرآن

در گستره هستی،
چیزی مهمتر، زیباتر و
دلنشین تر از دانش
نیست. مبداء و سر
چشمہ دانش ناب،
ذات باری تعالی است.
لذا سعادت مند کسی
است که دانش را از
مبداء زلال آن اخذ

۱. لزوم طی مقدمات درسی و عبادی
۲. امکان پذیری کشف حقایق قرآن
۳. لزوم رجوع به اهل بیت ﷺ در جهت فهم قرآن
۴. اهل بیت حاملان کامل قرآن و راسخون در علم اند
۵. ناکامی دور افتادگان از ولایت از رسیدن به حقایق
۶. رمز مشابه بودن برخی از آیات قرآن
۷. روش مرحوم مجلسی در کشف حقایق قرآنی

کرده و خود را با معارف الهی آشنا سازد. اما چگونه؟ در این نوشتار بر آنیم تا از کتاب آسمانی قرآن، که معتقدیم همه حقایق در آن است، با استمداد از خداوند سبحان، در حد توان، روش صحیح کشف حقایق الهی را بیان نماییم.

روشن است آموزش سطوح بالای هر علمی، نیازمند طی مقدماتی است و از این قاعده علوم الهی و قرآنی نیز مستثنی نیست. بدین جهت درک معارف بلند کتاب و روایات، برای کسی که در ابتدای کار است و آن مقدمات لازم را طی نکرده مشکل به نظر می‌رسد. اما آن مقدمات بر دو گونه‌اند:

الف: مقدمات درسی و نظری.

ب: مقدمات عبادی و عملی.

گرچه مقدمات درسی، لازم و ضروری است ولی برای رسیدن به علوم الهی کافی نیست و نیاز به طی مقدمات عبادی است. به سخن دیگر همانطور که مقدمات درسی در فهم قرآن لازم است، کسب معنویت «تقوی» نیز لازم است و این معنویت تنها در شعاع ولایت اهل بیت عصمت و طهارت حاصل می‌گردد. بر همین اساس است که فخر رازی‌ها و زمخشری‌ها گرچه زحمت بسیار کشیده و مقدمات درسی را طی کردند ولی بخاطر دوری از مکتب اهل بیت هرگز به معارف ناب قرآن نرسیده و تنها به بعضی از معارف، آن هم به گونه‌ای ناقص و غبار آلود پی برند.

اکنون یک سؤال، آیا حقایق قرآن دست یافتنی است؟

حقایق قرآن به طور کامل، برای ما دست یافتنی نیست. زیرا مطابق فرمایش خود قرآن ﴿لَا يَمْسُأُ إِلَّا المُطَهَّرُون﴾^(۱) دسترسی به کلیه حقایق، مختص اولیاء الله است و برای امثال ما که معصوم نیستیم دسترسی به آن ممکن نمی‌باشد.^۲ ولی می‌توانیم با سعی در تطهیر نفس و تدبیر در روایات و آیات و نیز استمداد از قراین و شواهد تا حدودی نکات و پیام‌های قرآن را مضاف بر ظواهرش بفهمیم به اشارات آن پی برده و لطائیش را درک کنیم.

به مصدق:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

باید بکوشیم آیات قرآن را به تدریج از ابهام کلی در آورده و تا حد توان به معارف قرآن نزدیک شویم. سنت الهی هم بر این جاری شده است که کارها به تدریج انجام

أ - واقعه، ۷۹ (و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [= دست یابند]).

ب - بنابراین بدون استفاده از کلمات معصومین نمی‌توان از حقایق قرآنی چهره برد.

شود. خداوند می‌توانست به یک «کن» همه چیز را بیافریند ولی بتدریج آفرید، چه بسا این درسی باشد که از شتابزدگی دست کشیده و راه درست را به تدریج طی نماییم. کسی که برای رسیدن به آب، شروع به حفر زمین می‌کند واضح است که با کلنگ اول و دوم به آب نمی‌رسد. بلکه باید با تلاش و بدون خستگی کار را به تدریج ادامه داده تا به هدف نهایی خود برسد. استنباط معارف قرآنی نیز چنین است که به تدریج و با تلاش حاصل می‌گردد.

۵۱

از آنجا که زبان قرآن، گرچه قصه دارد، داستان نیست و نیز چون نامهای ساده و روان به دوست نمی‌باشد، کشف پیام قرآن کریم نیاز به تلاش مداوم و کوشش فراوان دارد و بسنده کردن به ظواهر آیات، کافی در رسیدن به سرچشمۀ زلال وحی نیست. برای رسیدن به این مهم، نباید از تجارب گذشتگان و دانش دانشمندان غفلت ورزید یا به معنای کامل‌تر نباید از صفر شروع نمود. در این رابطه تلاش علمای سابق را، نه می‌توان بی اهمیت جلوه داد و البته نباید در مقابل اظهار نظرها تسلیم مغضوبه بشایعه باشد بلکه باید با احترام کامل، هر نظر را در بوتۀ نقد و بررسی قرار دارد و چنانچه از لحاظ علمی مورد تأیید قرار گرفت، آن را پذیرفت.

بنابراین، برای سرعت بیشتر و موفقیت بهتر، باید بعد از توجه تام به ظواهر آیات بر اساس ادبیات عرب و نیز روایات معصومین علیهم السلام، به تفاسیری که توسط دانشمندان مسلمان نگاشته شده است، توجه خاص نمود.

نقش قرآن و روایات در کشف حقایق قرآن

بحث‌های قرآنی را می‌توان به دو قسم تقسیم نمود:

الف) تفسیری، که درباره تک تک آیات به بحث و کنکاش می‌پذیرد.

ب) علوم قرآنی، که شامل بحث‌های علمی زیربنایی درباره حقیقت قرآن و نوع صحیح برداشت از قرآن است. باید جوینده معارف قرآن، برای ورود به حوزه تفسیر قرآن، تکلیف خود را با علوم قرآنی از قبیل ماهیت وحی، تحریف یا عدم تحریف قرآن، حجیت یا عدم حجیت ظواهر، عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متتشابه، تأویل و تنزیل و ... مشخص کند.

و اما نقش روایات در این مهم چیست؟

قابل ذکر است روایات بر دو دسته‌اند:

- ۱- روایاتی که از طریق خاصه (شیعه) وارد شده اند.
 ۲- روایاتی که از طریق عامه (اهل تسنن) رسیده است.

روایاتی دسته اول، خود بر دو قسم است:

- الف) روایات معتبر و صحیح السند.
 ب) روایات غیر معتبر و غیر صحیح السند.^(۱)

استفاده از روایات، بخصوص روایاتی که به نوعی با هم تخالف داشته یا با ظاهر آیه موافق نباشد، نیازمند دانش خاصی است.

با توجه به این که تا زمان عمر بن عبدالعزیز از نقل و تدوین حدیث منع شد و اولین کتاب عامه بعد از سال ۱۲۵ هجری تألیف شد، مضاف بر این که تأثیر حکام بر تدوین کتب حدیثی قابل انکار نیست، نگاه ما به روایات عامه، در حوزه تفسیر قرآن کریم، مثبت نیست.

یکی از آفت‌های خانمان‌سوز در حوزه تفسیر، برداشت‌های شخصی غیر مستند و تحمیل افکار به آیات قرآن کریم است. کسی که قرآن را به نظر خود تفسیر کند، شامل فرمایش «فَلَيَتَبُوا مَقْعِدَهِ مِنَ التَّارِ» خواهد شد.

بدیهی است برداشت از ظواهر آیات، باید بر اساس ادبیات عرب اصیل باشد و این مصدق تفسیر به رأی نیست^(۲). آیات زیادی دلالت بر حجت ظواهر قرآن دارد،

أ - می‌توان از هر دو قسم اخیر به نحوی در کشف حقایق قرآن بره برد.

ب - زیرا که عرب‌های امروزی بسیاری از لغات و ترکیبات قرآن را آن گونه که باید و شاید غنی‌فهمند و حتی عرب‌های عصر نزول قرآن هم کم و بیش در فهم قرآن مشکل داشته‌اند. زیرا که در قرآن لغاتِ غیر قریش و لهجه‌های متفاوت مناطق مختلف به کار برده شده است. افزون بر این، فهم بسیاری از آیات قرآنی ساده نیست و نیاز به تفکر، تدبیر و الهام‌گیری از بیانات معصومین علیهم السلام دارد.

به این که روایت معتبری مخالف آن نرسیده باشد^(۱). بنابراین نباید در حجیت ظواهر قرآن تردید کرد^(۲).

چه کسانی حامل علوم قرآن‌اند؟

بر اساس مدارک، دانش کامل قرآن، نزد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است و هر کسی از آن نصیبی یافته، به قطره‌ای از دریای بیکران دست پیدا کرده است. علامه شیخ محمد تقی مجلسی رحمۃ اللہ علیہ معروف به مجلسی اوّل (۱۰۰۳-۱۰۷۰ هـ، ق) در کتاب ارزشمند روضة‌المتّقین در ضمن یک حدیث شریف ارتباط دو عنوان حاملان قرآن و یاران شب را مورد بررسی قرار می‌دهد. ابن عباس گوید: پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند:

أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيلِ

ashrafu ammi hamlahu al-qur'an wa aṣḥābi l-līl
اشراف و بزرگان امت من، حاملان قرآن - یعنی کسانی که علم قرآن بر آنها بار شده - و اصحاب اللیل - یاران شب - هستند.

در رابطه با معنای این حدیث بین علما اختلاف وجود دارد. بعضی گفته‌اند: منظور از حاملان قرآن، کسانی هستند که آیات قرآن را حفظ کرده‌اند. با توجه به این گفته روشن است که حفظ قرآن کریم بسیار ارزشمند و مفید است ولی تنها حفظ نمی‌تواند موضوع حدیث باشد. زیرا در این صورت، باید افرادی چون حاجج بن یوسف ثقی که حافظ قرآن بود را نیز جزء اشراف امت دانست. بعضی گفته‌اند: این حدیث در وصف اهل بیت عصمت علیهم السلام است و آنان اشراف این امت‌اند.

أ - آن چه بیان شد، خلاصه کلام مرحوم شیخ انصاری رحمۃ اللہ علیہ در کتاب رسائل بوده که درباره ظواهر قرآنی سخن گفته است.

ب - آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَرَّنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهُلُّ مِنْ مُّذَكَّرٍ﴾ یعنی همین ظاهر قرآن است که این همه به تدبیر و تفکر سفارش شده است، (قر، آیه ۱۷).



۵۳



با توجه به مقام و جایگاه بلند و بی مانند اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، بی شک مصدق کامل این حدیث امامان معصوم سلام الله عليه وآله وسالم هستند، ولی لسان حدیث به خاطر اطلاق و عمومیتش عاری از اختصاص است.

خداؤند به روی اهل تهجد و شب زنده دارانی که با نفس خود مخالفت و در مسیر خواست خداوند حرکت می‌کنند، درهایی از معارف قرآن را می‌گشاید. بزرگانی مانند سلمان فارسی، مقداد، ابودر، میثم تمّار، کمیل بن زیاد، رشید هجری، جابر بن یزید جعفی از این قبیل‌اند.

به همین خاطر است که از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام به رشید علم بلایا و منایا^(۱) افاضه می‌شود. حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمَّاً وَ أَشَارَ يَدِهِ إِلَيْ صَدْرِهِ لَوْ أَصَبَّتُ لَهُ حَمَّةً.

حضرت به سینه خود اشاره کردند که در این سینه من علم متراکم شده است، دوست دارم به کسی یاد بدهم؛ اما پی حاملش می‌گردم.

آن گاه در توصیف آنها می‌فرمایند:

هَجَّمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتُرْفُونَ وَ أَبْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ

علامات ایشان این است که علوم به قلویشان هجوم می‌کند و وارد می‌شود و اینها صاحب یقین هستند. چیزهایی که متوفان و آدم‌های عیاش از آن وحشت دارند، اینها ترس و وحشتی ندارند و به تنها‌یی و شب زنده داری انس دارند در حالی که جهال از آن وحشت دارند.

چنانچه گذشت تمامی علم کتاب، نزد ائمه اطهار علیهم السلام است و آنان به کسی که صلاحیت داشته باشد به قدر ظرفیت و صلاحیتش از آن علوم افاضه می‌کنند.

أ - علم بلایا و منایا یعنی علم به بلاها و مصایبی که برای افراد بشر و یا جامعه رقم خورده است و علم به مقدار زندگی آنها در دنیا. در طول تاریخ، فرزانگانی می‌زیسته‌اند که در سایه ایمان، تقو و عبادت خالصانه پروردگار به این گونه دانش‌ها دست یافته‌اند. اینان افرادی بوده‌اند که در سایه تعلیمات وحیانی و تربیت‌های انبیا و اوصیای الهی به درجات قابل توجهی از قرب الهی رسیده و گوی سبقت را از اقران خویش ربوده‌اند.

مطابق روایات مصدق کسی که نزد او علم کتاب است در آیه:

﴿فُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾

امیرالمؤمنین علیہ السلام است.

در اذن دخول حرم می خوانیم:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ عَلَيْنَا بِحُكْمٍ يَقُوْمُونَ مَقَامَهُ لَوْ كَانَ حَاضِرًا فِي
الْمَكَانِ ...



۵۵

سپاس می گزاریم، خدایی که برترین خلائقاش را بر ما امام قرار داد،
تفضیلی که به امم قبل نشد. بزرگوارانی که اگر بنا بود خداوند عالم در
مکان حاضر شود، بمانند اینان متوجه شد.

از عنایت خداوند است که پیامبر ما برترین پیامبران و اوصیا، برترین اوصیا هستند.
این حقیقت روشنی است که حتی برخی از زنادقه^(۱) به آن لب به اعتراف گشودند. فرد
ملحدی چون ابن مفعع چون نزد امام صادق علیہ السلام حاضر شد و استدلال امام را
شنید در وصف امام گفت: او یک موجود روحانی است که به شکل بشر ظاهر شده
است.

امام علیہ السلام فرمودند: ما هستیم که علم تفسیر قرآن و تأویل آن را می دانیم. علم
احکام را می دانیم و ما از اینها آگاهیم و شما آگاه نیستید...^(۲).

علوم ائمه معصومین علیہم السلام و همچنین کمالات ایشان از ورطه خیال، وهم و
عقل ما فراتر است. یعنی عقول نمی تواند به واقعیت آنچه که ائمه علیہم السلام برآورد
برسند. در زیارات جامعه می خوانیم:

وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ

همه چیز در مقابل شما ذلیل است.

طَاطَأَ كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرْفِكُمْ وَبَعْثَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِطَاعُتِكُمْ

۱ - زندیق: ملحد، مرتد، کافر. از دین برگشته و زنادیق جمع زندیق است.

هر شریفی در مقابل شرف شما خاضع است و باید سر فرود بیاورد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

وَاللَّهُ، أَنِّي لَأَعْلَمُ عِلْمًا كِتَابِ اللَّهِ مِنْ أَوْلَهُ إِلَى آخِرِهِ كَائِنٌ فِي كُفَّىٰ

من علم کتاب الله یعنی قرآن را از آغاز تا پایانش می‌دانم، گویا در
کف دستم قرار دارد.

بنابراین اگر بخواهیم علاوه بر ظواهر قرآن که با تدبیر حاصل می‌شود به معارف
بلند قرآنی دست یابیم چاره‌ای جز بهره مند شدن از سخنان پر نور ائمه اطهار علیهم السلام
نیست. بنابراین استفاده صحیح و بینقص، از قرآن بدون اهل بیت علیهم السلام امکان پذیر
نمی‌باشد.

برخی با این تصور که اگر بنا باشد برای فهم قرآن به چیز دیگری - مثل بیان
پیامبر و امامان علیهم السلام نیاز باشد در این صورت قرآن ﴿تَبَيَّنَا لَكُلَّ شَيْءٍ﴾ نخواهد شد،
به روش تفسیر قرآن به قرآن رو آوردند.

شکی نیست در قرآن بیان هر چیزی وجود دارد. خداوند متعال در سوره نحل
می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيَّنَاهُ لِكُلِّ شَيْءٍ﴾^(۱)

و از طرفی ما بالوجдан قدرت استخراج مطالب زیادی از قرآن نداریم پس برای ما

تبیان کل شیء نیست. خداوند در سوره عنکبوت تبیان را این گونه توضیح می‌دهد:

﴿إِنَّمَا هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الظَّنِينَ أُولُو الْعِلْمُ﴾^(۲)

در فرازی دیگر می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَآخَرُ

مُتَشَابَهَاتٌ فَإِنَّمَا الظَّنِينَ فِي قُلُوبِهِمْ رَبِيعٌ فَيَتَبَعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ

وَابْتِغَاءَ ثَوَابِهِ وَمَا يَعْلَمُ ثَوَابِهِ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^(۳)

۱ - نحل، ۸۹ (ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است).

مطابق روایات امامان کسانی هستند که راسخ در علم و صاحب علم قرآن‌اند. قرآن برای آنان روشن است و چیزی از علوم قرآن بر آنان مخفی نیست. بنابراین برای استفاده صحیح و بینقص از قرآن نیازمند اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستیم. در آیه فوق‌الذکر تصریح شده است که عده‌ای خاص که راسخ در علم‌اند آیات مشابه را می‌فهمند. امام صادق علیه السلام در روایتی نورانی هلاکت و تباہی مردم را، در مشابهات قرآن دانسته و می‌فرمایند: چنانچه مردم بدون مراجعه به اوصیا، دست به تأویل کلام الهی بزنند و از آنچه رسول خدا علیه السلام فرموده‌اند دوری نمایند، هلاک خواهند شد^(۱).

إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ فِي الْمُتَشَابِهِ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَقِفُوا عَلَىٰ مَعْنَاهُ وَ لَمْ يَعْرِفُوا حَقِيقَتَهُ فَوَضَعُوا لَهُ تَأْوِيلًا مِنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ بِآرَائِهِمْ وَ اسْتَغْنَوُا بِذِلِكَ عَنْ مَسْأَلَةِ الْأَوْصِيَاءِ وَ تَبَذَّلُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ علیه السلام وَ رَأَءَ ظُهُورِهِمْ.

مردم تنها در رابطه با مشابه به هلاکت افتادند. زیرا معنای آن را ندانسته و حقیقتش را نشناختند؛ برای آن از پیش خود و به رأی خود تأویل وضع نموده و بدین ترتیب خود را از سؤال اوصیا بی‌نیاز ساختند و سخن رسول خدا علیه السلام را پشت سر انداختند.
امیرالمؤمنین علیه السلام نیز حکمت جعل مشابه را به وضوح بیان کرده‌اند:

-
- ۱- آل عمران، ۷ (او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد، که قسمی از آن، آیات «محکم» [= صریح و روشن] است؛ که اساس این کتاب می‌باشد و قسمی از آن، «مشابه» است اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال مشابهاتند، تا فتنه‌انگیزی کنند و تفسیری برای آن می‌طلبند؛ در حالیکه تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، غی‌دانند).
- ۲- وسائل الشیعه ج ۱۸، ص ۱۴۷.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ بِسْعَهُ رَحْمَتِهِ وَ رَأْفَتِهِ بِخَلْقِهِ وَ عِلْمِهِ بِمَا يُحْدِثُ
 الْمُبْدَأْلُونَ مِنْ تَغْيِيرٍ كَلَامِهِ قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ فَجَعَلَ قِسْمًا مِنْهُ
 يَعْرُفُهُ الْعَالَمُ وَ الْجَاهِلُ وَ قِسْمًا لَا يَعْرُفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذِهْنُهُ وَ لَطْفُ
 حِسْبُهُ وَ صَحَّ تَمْيِيزُهُ مِنْ شَرَحَ اللَّهِ صَدْرَهُ لِلإِسْلَامِ وَ قِسْمًا لَا يَعْرُفُهُ
 إِلَّا اللَّهُ وَ أَمْنَاوَهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ إِيمَانًا فَعَلَ ذَلِكَ لِئَلَّا يَدْعُ
 أَهْلَ الْبَاطِلِ مِنَ الْمُسْتَوْلِينَ عَلَيَّ مِيرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ
 مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ مَا لَمْ يَجْعَلْهُ اللَّهُ لَهُمْ وَ لَيَقُودُهُمُ الاضْطَرَارُ إِلَيْ
 الْإِيْتَمَارِ بِمَنْ وَلَاهُ أَمْرُهُمْ فَاسْتَكْبَرُوا عَنْ طَاعَتِهِ تَعَزُّزًا وَ افْتِرَاءً عَلَيْ
 اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اغْتِرَارًا بِكَثْرَهُ مَنْ ظَاهَرَهُمْ وَ عَاوَّهُمْ وَ عَانَدَ اللَّهَ جَلَّ
 اسْمُهُ وَ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.^۵

خداؤند متعال به دلیل گستردگی رحمت و رافتیش بر خلق خویش و
 علم به آنچه از کسانی که خواهان تبدیل و تحریفند سر می‌زند کلامش
 را به سه بخش تقسیم کرده است:

قسمی از آن را به گونه‌ای قرار داد که عالم و جاہل می‌فهمند؛ بخشی
 را به گونه‌ای ساخت که تنها کسانی که دارای ذهن صاف، حس لطیف
 و قدرت تشخیص صحیحند و خداوند سینه آنان را برای پذیرش اسلام
 فراخ نموده است، می‌فهمند و قسم دیگر را جز خدا، امنی او و راسخان
 در علم نمی‌دانند.

هدف خداوند این است تا اهل باطل که بر میراث پیامبر ﷺ ایشان را
 سلم سلطه یافته‌اند، ادعای علم کتاب را که خداوند دانش آن را برای
 آنان قرار نداده است، نکرده و اضطرار، آنها را وادار به پذیرش ولايت
 کسانی کند که خداوند ولایتشان را به آنها واگذار کرده است.

پس حکمت اینکه خداوند متعال بخشی از قرآن را متشابه قرار داده است که جز خود او و آنهايی که مرتبط با او هستند معنای آن را نمی‌دانند، اين است که امّت پیامبر ﷺ را به گردن نهادن بر پذيرش امامان اهل بيت ﷺ که حاملان واقعی علم کتابند، ودار کند و همین امر در اثبات حقانيت اهل بيت ﷺ کافی است؛ زيرا هیچ کس جز آنان ادعا نکرده که به تمامی علم کتاب احاطه دارد. بنابراین خداوند متعال با این کار خویش، نه تنها حقانيت اهل بيت پیامبر ﷺ عليه و آله و سلم را اثبات کرده است، بلکه بدین وسیله به همگان فهمانده است که علم به مراد الهی جز از طریق خود او ممکن نیست و کسی که از طریق دلالت الفاظ نتوانست به مراد الهی برسد چاره‌ای ندارد جز اینکه دست به درگاه او بلند کرده و فهم مراد خویش را از او طلب نماید. و اما تنها کسی که آگاه به این امر است، وجود مقدس پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد، انسان برای فهم آیات متشابه، ناگزیر است که به بیان آن حضرت مراجعه نماید. ازسوی دیگر از میان صحابه پیامبر ﷺ عليه و آله و سلم نزدیکترین آنها به ایشان و عالمترین اشخاص در زمان آن حضرت و پس از آن، کسی نیست جز امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان آن بزرگوار، لذا تنها راه رسیدن به مراد الهی پس از پیامبر، مراجعه به اهل بيت ﷺ و کسب فیض از محضر آن بزرگواران است.

تاكنون مشخص شد روش رسیدن به معارف قرآن علاوه بر گذراندن مقدمات درسی لازم، برای آشنایی با ظاهر قرآن کريم، تحصیل تقواست؛ تا باب فهم گشوده شود. و نیز مشخص گردید که اهل بيت ﷺ در فهم قرآن نقش اساسی دارند. زира تقوی، بدون ولایت اهل بيت ﷺ مفهوم نداشته و از طرفی برای رسیدن به حقایق کامل قرآن، چاره‌ای جز استفاده از آن سفره گسترده الهی نیست. مضاف بر این که فهم آیات متشابه، بدون بیانی از اهل بيت ﷺ میسور نیست.

زهری می‌گوید^(۱) از امام علی بن الحسین علیه السلام شنیدم که فرمودند:

آیات القرآن خزائن کلّما فتحت خزائنه ينبغي لك أن تنظر ما فيها